

هو العليم

امام زمان عليه السلام از منظر نقل و عقل

و تبیین جایگاه امامت و ولایت

درس خارج اصول فقه – جلسه ۱۹۴ – قم المقدّسة

استاد

آیة الله حاج سید محمدحسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



توازیر روایات واردۀ در باب مهدویّت

تلمیذ: [درباره امام زمان علیه السلام] سؤالات بسیاری وجود دارد مثل اینکه: چگونه است که روایات درباره حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف و ولادت ایشان و اینکه فرزند امام عسکری علیه السلام است زیاد نیست و شاید از ده روایت هم تجاوز نکند، در حالی که این مسئله از اعتقادیّات است؟

استاد: درست است که مسئله از اعتقادیّات است، ولی اینگونه نیست که روایات کم باشد.

بیشتر بودن روایات مهدویّت در منابع اهل سنت، در مقایسه با منابع شیعه!

عجب است که ما می‌بینیم این روایات نزد اهل سنت حتی بیشتر از شیعه است!^۲ روایاتی حتی قبل از

۱) لازم به ذکر است از آنجا که بخش‌هایی از این جلسه به زبان عربی بین استاد و تلمیذ رد و بدل شده است، مجمع تحقیق مکتب وحی آن قسمت‌ها را به فارسی ترجمه نموده است. (محقق)

۲) برخی از کتب اهل تسنن که به طور اختصاصی درباره امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه تألیف شده است، عبارت‌اند از: البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متفق هندی؛ البيان فی أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی؛ عقد الذر فی أخبار المستظر، مقدسی؛ العرف الوردي فی أخبار المهدی، سیوطی؛ القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ابن حجر هیتمی؛ المهدی حقيقة لا خرافة، محمد بن احمد بن اسماعیل.

کتبی هم از اهل سنت که به طور ضمنی درباره امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه باب یا فصلی را اختصاص داده‌اند، عبارت‌اند از: المصنف، صنعتی، ج ۱۱، باب المهدی، ص ۳۷۱ - ۳۷۴؛ المصنف، ابن أبي شیبه، ج ۸، ص ۵۹۰ - ۶۷۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی، ص ۱۳۶۶ - ۱۳۶۸؛ سنن أبي داود، ج ۲، كتاب المهدی، ص ۳۰۹ - ۳۱۱؛ سنن الترمذی، ج ۳، باب ما جاء فی المهدی، ص ۳۴۳؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، الإخبار عن خروج المهدی، ص ۲۳۶ - ۲۳۹؛ المستدرک علی الصحيحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، كتاب الفتن، ص ۴۱۸ - ۵۵۸؛ الفتنه، نعیم بن حماد، ص ۲۲۶ - ۲۹۰؛ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول علیهم السلام، محمد بن طلحه شافعی، الباب الثانی عشر فی الإمام أبي القاسم المهدی علیه السلام، ص ۴۷۹ - ۴۹۰؛ تذكرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة، سبط بن جوزی، فصل فی ذکر الحجۃ المهدی، ص ۳۲۵ و ۳۲۶؛ فرائد السّلطین، جوینی، ج ۲، كتاب الفتنه، باب ۶۱، ص ۳۱۰ - ۳۴۲؛ المنار المنیف فی الصحيح و الضعیف، ابن قیم جوزیه، فصل پنجاهم، ص ۱۴۰ - ۱۵۶؛ الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ابن صباغ مالکی، ج ۲، الفصل الثانی عشر فی ذکر أبي القاسم محمد الحجۃ الخلف الصالح، ص ۱۰۹۵ - ۱۱۳۶؛ الأئمة الإثنا عشر، ابن طولون، باب ۱۲: الحجۃ المهدی، ص ۱۱۵ - ۱۲۲؛ أخبار اللتوں و الآثار الأولى فی التاريخ، قرمانی، ج ۱، الباب الثالث، الفصل الحادی عشر فی ذکر أبي القاسم محمد الحجۃ الخلف الصالح، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ ینبیع المؤدة للذوی القریبی، قندوزی، ج ۳، باب ۷۱ - ۸۶، ص ۲۳۵ - ۳۴۸؛ نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم، شبنجی، الباب الثانی، فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الحالص، ص ۳۴۲ - ۳۴۹.

ولادت ایشان و در زمان امام رضا علیه السلام درباره آن حضرت موجود است و از بسیاری از ائمه علیهم السلام نیز روایت شده است. مثلاً داریم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جابر صحبت می‌کردند و جابر اسامی ائمه اثنی عشر را شنیده است! حضرت می‌فرماید:

«[ثُمَّ الْقَائِمُ] أَسْمُهُ أَسْمٍ وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتٍ؛^۱ آخرين از آنها، نام او نام من و کنیه او کنیه من است.»

و روایات دیگر.^۲

صدها روایت نزد اهل سنت و شیعه^۳ درباره وجود حضرت مهدی و ولادت ایشان آمده است و این مسئله از متواترات است!^۴ چگونه می‌گویید ده روایت؟ آیا شما روایات را بررسی کرده‌اید؟^۵ تلمیذ: خیر، من فقط اشکال را نقل می‌کنم.

استاد: این طور نیست، صدها روایت در این باره از شیعه و اهل سنت وجود دارد. حتی فضل بن شاذان که در زمان امام رضا بوده، کتابی درباره غیبت نوشته است به نام: الغيبة.^۶ یعنی ایشان حدود صد سال قبل از

اما سایر کتب از اهل تسنن که به صورت پراکنده درباره امام زمان علیه السلام روایاتی را ذکر کرده‌اند، بیش از آن است که در این مقال بگنجد؛ کتاب پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث، تألیف خیرالله مردانی، در فصل هشتم، حدود ۲۴۹ کتاب از عame را که پیرامون این مطلب روایت نقل کرده‌اند، ذکر می‌نماید. (محقق)
^۱ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۹۹.

هم چنین رجوع شود به کفاية الأثر، ص ۵۳ و ۵۴ و ۶۶ و ۶۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۲.

^۲ رجوع شود به الغيبة، شیخ طوسی؛ الغيبة، نعمانی؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ۵۲ و ۵۳.

^۳ بعضی از کتب تشیع در این زمینه بدین شرح است:

رسائل فی الغيبة، شیخ مفید؛ الفصول العشرة فی الغيبة، شیخ مفید؛ الغيبة، شیخ طوسی؛ الغيبة، نعمانی؛ سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الرّمان عجل الله فرجه، نیلی نجفی؛ منتخب الأنوار المضيئة، نیلی نجفی؛ إلزم الناصب فی إثبات الحجّة الغائب عجل الله فرجه، یزدی حائری؛ العقری الحسان فی أحوال مولانا صاحب الرّمان عجل الله فرجه، نهاوندی؛ مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم، اصفهانی؛ نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب، محدث نوری؛ موسوعة الإمام المهدی عجل الله فرجه، سید محمد صدر؛ کشف الأستان عن وجه الغائب عن الأبصراء، محدث نوری؛ کشف التعمیة فی حکم التسمیة، شیخ حرّ عاملی؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم محمد حسین؛ دانشنامه امام مهدی عجل الله فرجه، محمدی ری شهری؛ عصر الظہور، کورانی؛ منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عجل الله فرجه، صافی گلپایگانی؛ یوم الخلاص فی ظلّ القائم المهدی، کامل سلیمان. (محقق)

^۴ تواتر احادیث در موضوع مهدویت، امری مورد قبول و مسلم در نزد شیعه و عame است؛ از جمله علمای عame که به این ویژگی اعتراف کرده‌اند:

برزنگی در الإشاعة لأنشراط الساعة، ص ۸۷؛ ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲ - ۱۶۷؛ غماری حسنی در إبراز الوهم المکنون، ص ۴۳۷ - ۴۳۵؛ سیوطی در العرف الوردي، ص ۴۴ - ۴۱. (محقق)

^۵ این کتاب همان «إثبات الرّجعة» معروف به «الغيبة» می‌باشد. رجوع شود به رجال النجاشی، ص ۳۰۷. (محقق)

ولادت امام زمان درباره آن حضرت کتاب نوشته است! اتفاقاً این روایات بالنسبة به سایر مسائل از قوی ترین و مؤکّدترین متواترات است و از اخبار شاذ یا آحاد و حتی مستفیض نیست. یعنی این مسئله حتی نزد اهل سنت روشن است و اعتقاد دارند که لا محاله امام مهدی ظهور خواهد نمود؛^۱ حال یا اینکه در این زمان متولد می شود، یا اینکه از قبل متولد شده و غیبت نموده و بعداً ظهور می کند.^۲

حتی همین الان در صحن مسجد النبی نوشته شده است: «**محمد المهدی الحی**».^۳ یعنی نام حضرت با این اسم و با این عنوان که حیات دارد آمده است؛ لذا خود اهل سنت معتبر به این مسئله هستند و من نمی دانم این شبّه از کجا آمده است!

تلمیذ: شاید این گونه بگویند که حضرت مهدی خواهد آمد اما به دنیا نیامده است، بلکه به دنیا خواهد آمد! یعنی معتبر باشند که تعداد خلفای رسول خدا صلی الله علیه و آله همان دوازده تا است، ولی آن گونه که ما حضرت را می شناسیم که به دنیا آمده و غیبت نموده است، قائل نباشند؛ بلکه بگویند زمان آن حضرت فرا نرسیده است، حال یا اصلاً به دنیا نیامده و یا به دنیا آمده اما کسی او را نمی شناسد. استاد: بله، ممکن است. علی ای حال اگر حضرت را از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام بدانیم، چگونه فترت و صدّها سال فاصله بین امام عسکری و فرزندش قائل بشویم؟ این محال است. مگر اینکه بگوییم واسطه هایی وجود دارد که کسی قائل به آن نیست، بلکه همه روایات او را فرزند بلا فصل امام عسکری می دانند.

من می توانم روایات بسیاری ناظر به اینکه حضرت متولد شده اند برای شما بیاورم و در بخار الأنوار نیز روایات بسیاری از امام صادق، امام باقر، امام جواد، امام رضا، امیرالمؤمنین و رسول اکرم صلوات الله علیهم اجمعین درباره آن حضرت آمده است.^۴

^۱ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶؛ ج ۵، ص ۸۷ - ۱۰۸؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ صحيح مسلم، ج ۶، ص ۳ و ۴؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۷ و ۶۱۸؛ ج ۴، ص ۵۰۱؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۳؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۷۴؛ مسند أبي داود الطیالسی، ص ۱۰۵ - ۱۸۰؛ مسند ابن الجعفر، ص ۳۹۰؛ الأحاد و المثانی، ج ۳، ص ۱۲۶ - ۱۲۸؛ السنة، ابن أبي عاصم، ص ۵۱۸؛ مسند أبي يعلى، ج ۸، ص ۴۴۴؛ ج ۹، ص ۲۲۲؛ ج ۱۳، ص ۴۵۷؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳ - ۴۶؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۲۰۵؛ ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ الإستیعاب، ج ۲، ص ۶۵۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۳۹۴؛ أضواء على السنة المحمدیة، ص ۲۲۴.

^۲ المناظرات بین فقهاء السنّة و فقهاء الشیعہ، ص ۱۰۸، تعلیقه: الفصول المختارة، ص ۳۲۴؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۸۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۳؛ أعيان الشیعہ، ج ۲، ص ۴۹؛ آداب عصر الغيبة، ص ۸.

^۳ یعنی به گونه ای نوشته شده است که از یاء مهدی با حاء محمد کلمه «حی» خوانده می شود. ناگفته نماند که هم اکنون در دوره آل سعود کلمه حی را به شکلی از بین برده اند. رجوع شود به مطلع الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۲. (محقق) ^۴ بخار الأنوار، ج ۵۱ - ۵۳.

به عنوان مثال در روایات داریم: «**لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حَجَّةٍ**»^۱ زمین از حجت خالی نمی‌ماند.» خب، امام عسکری رحلت کرده‌اند، الان حجت کیست؟ پس حتماً باید فرزندش به دنیا آمده باشد! چون روایت می‌فرماید: «نمی‌تواند زمین از حجت خالی بماند!» یا «**لَوْلَا الْحَجَّةُ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا**»^۲ اگر حجت نباشد هر آینه زمین اهلش را در کام خود فرو می‌برد!» و یا «**مَثْلُ قَائِمِنَا...!**»^۳

اگر ما تمام روایاتی که درباره وجود حجت و ائمه دوازده‌گانه و امام مهدی آمده است به هم ضمیمه کنیم، از متواتر هم بیشتر خواهد بود.

ادله عقلی و تاریخی بر وجود امام زمان علیه السلام

تلمیذ: آیا ادله عقلیه هم داریم که آنها را تقویت کند؟ ادله‌ای که امتناع خلو زمین از حجت را نتیجه دهد.

استاد: بله، حتی ادله عقلیه داریم.

آیا شما کتاب الغيبة نعمانی و الغيبة فضل بن شاذان و الغيبة شیخ طوسی را دیده‌اید؟ همه اینها ما را به همین مسئله می‌رساند.

تلمیذ: غضن نظر از روایات وجود سُقرا، فرضًا اگر حتی یک روایت هم نداشتم، آیا می‌توانستم با نگاه به سیر تاریخی این مسئله را اثبات کنیم؟

استاد: بله، این مسئله تاریخی است.

تلمیذ: مراجع و صالحین بسیاری آن حضرت را دیده‌اند؛ یعنی جوی نزد متشرّعه هست که آن حضرت وجود دارد.

استاد: بله، این مسئله مورد اتفاق است و هیچ خلافی در آن نیست. در اعتقاد شیعه سُفرای چهارگانه آن

^۱ الغيبة، نعمانی، ص ۱۳۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۹.

^۲ دلائل الإمامة، ص ۴۳۶؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳. با قدری اختلاف در مصادر.

^۳ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۳:

«**فَقَالَ عَلَىٰ بْنُ مُوسَى الرِّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ:** [..] **فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَابِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟** **فَقَالَ:** **مَثْلُ مَثْلِ السَّاعَةِ الَّتِي:** **(لَا يَجِدُهَا لَوْقَ تَبَاهَ إِلَّا هُوَ ثَقُلَتُ فِي السَّمَوَاتِ وَآلَّا أَرَّضَ لَا تَأَّتِيْكُمْ إِلَّا بِغَيْرِهِ).*** ترجمه:

«امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرانش نقل فرمود که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: چه زمانی قائم از ذریه تو خروج می‌کند؟ پس فرمود: مَثَلٌ او (حضرت قائم علیه السلام) مَثَلٌ قیامت است که [این آیه درباره آن نازل شده است]: **(كُسَيْ غَيْرَ اِلَّا حَجَّابٌ اِذْ سَاعَتْ قِيَامَتَ كَنَارِ نَمَى زَنْدٍ وَّ پَرَدَه اِذْ رَوَى خَفَاءَ آنَّ بَرِ نَمَى دَارَدَ وَ مَوْقَعَ آنَّ رَارُوشَنَ وَ وَاضَعَ نَمَى كَنَدَ.** ساعت قیامت در آسمان‌ها و زمین سنگین است و تحمل آن مشکل! ناگهان به شما خواهد رسید.» (محقق)

* سوره اعراف (۷) آیه ۱۸۷.

حضرت بوده‌اند و زمان آنها نیز به هفتاد و پنج سال می‌رسید.^۱ حتی بین اهل سنت هم این مسئله شایع بود و می‌گفتند: «شیعه به وسیله این سفرای اربعه با امامشان در ارتباط هستند».^۲ لذا این مسئله از همان زمان بین شیعه و اهل سنت متفق‌علیه بوده است.

در تاریخ خلفای عباسی هم داریم که بعد از متوکل، برخی از خلفاً مانند معترض به دنبال امام علیه السلام می‌گشتند [تا آن حضرت را به قتل برسانند]!^۳ افرادی هم بودند از قمیین و غیر آنها که به سامر رفته و حضرت را در پنج سالگی دیدند.^۴

خلاصه، مسئله حتی از تواتر هم بیشتر است! یعنی این مسئله در بلاد متشر بوده و افراد این مسائل را شفاهًا برای اقوام خود و نیز سایر بلاد نقل می‌کردند و از آبدۀ بدیهیات در زمان ولادت حضرت و حتی بعد از آن بوده است؛ یعنی حتی بعد از آن نیز افرادی رؤیت حضرت را نقل می‌کردند! لذا صلاً مطلب غریبی نیست.^۵

^۱ رجوع شود به *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

^۲ رجوع شود به *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۵، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ *الواfi بالوفیات*، ج ۱۲، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ *تاریخ الإسلام*، ذہبی، ج ۲۴، ص ۱۹۰؛ *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۲۸۳.

^۳ جهت اطلاع از کترول شدید خلفای عباسی نسبت به ائمه هدی صلوات الله علیهم به خاطر ترس از متولد شدن مهدی موعود، رجوع شود به *اثبات الوصیة*، ص ۲۴۸؛ *الغيبة*، شیخ طوسی، ص ۲۲۳؛ *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۱۴۰ – ۱۴۲.

^۴ رجوع شود به *منتخب الأنوار*، ص ۱۳۹ – ۱۷۳.

^۵ نرم‌افزار کیمیای سعادت، مجموعه پرسش و پاسخ، ص ۴۹۵:

«سؤال: وجود مبارک حضرت صاحب زمان عجل الله تعالى فرجه را در بعد علمی - بی دخالت معرفت - برای کسانی که ذهن خود را فقط بر راه علم باز گذاشته و از معرفت دورند اثبات بفرمایید؛ منظورم اهالی علم‌اند که فقط زندگی خود را بر مبانی و ادله علمی استوار می‌بینند.

اختلاط بعد معرفتی و درونی و معنوی به همراه بعد علمی وجود ایشان و عمر زیادشان و... چگونه تبیین می‌شود در کتاب هم؟ جواب: **«هو العلیم»**. از جهت وجود تاریخی که نیازی به تفحص زیاد و کنکاش فوق العاده نیست؛ در تمامی کتب شیعه و حتی اهل سنت تولد ایشان در آن زمان مخصوص به اثبات رسیده است، مثل تولد حضرت عیسی و موسی و پیامبر و سایر ائمه. و اما از جهت رؤیت اشخاص نیز در کتب و تاریخ شیعه *إلى ماشاء الله افرادي* که خود آن حضرت را دیده‌اند با ذکر خصوصیات و شواهد عینی موجود هستند و داستان‌های آنها در این کتب موجود است.*

و اما از جهت طولانی بودن عمر آن حضرت نیز پُر واضح است که کسی که اطلاع بر مسائل بهداشتی و کیفیت سلامت جسمی به طور کامل داشته باشد، دلیلی بر فرسودگی و از بین رفتن بدن و جسم او وجود ندارد - حال بگذریم که حتی بدون این مطلب، با اعجاز نیز این مسئله انجام می‌پذیرد - و اشخاصی که در زمان‌های گذشته دارای سنین طولانی بوده‌اند در تاریخ ذکر شده‌اند.**

پس هیچ نقطه اشکال و ضعفی در وجود آن حضرت چه از نظر تولد و چه از جهت ظهور وجود ندارد.»

* رجوع شود به *نجم الثاقب*، ج ۲، ص ۴۵۴ – ۷۸۳؛ *مجموعاً ۱۰۰ حکایت*.

** رجوع شود به *کمال الدین*، ج ۲، ص ۵۲۳ – ۵۲۵؛ *کنز الفوائد*، ج ۲، ص ۱۱۷؛ *الغيبة*، شیخ طوسی، ص ۱۱۲ – ۱۲۵؛ *بحار*

تلمیذ: به هر حال چه دلایلی برای اقناع اهل سنت هست؟

استاد: به آنها می‌گوییم که تاریخ موجود است! مثل زمان معترّ.

تلمیذ: خب می‌گویند که اینها از تألیفات علمای شیعه است!

استاد: نه، از تألیفات علمای ما نیست؛ بلکه تاریخی است که نزد خود آنها موّثق است.

تلمیذ: کتبی هم تألیف شده که از مصادر اهل سنت روایات را [جمع‌آوری کرده است]؛ مثلاً میرزا نجم الدین عسکری دو جلد کتاب در مناقب حضرت مهدی سلام الله عليه دارد که در واقع یک جلد آن روایاتی است که از اهل سنت نقل شده و جلد دیگر هم روایات اهل شیعه است.^۱ یک کتاب هم مرحوم آیة‌الله سید صدر الدین صدر نوشته است که از کتب اهل سنت روایاتی جمع‌آوری کرده و در دسترس هست.^۲

استاد: بله. همان‌طور که عرض کردم زیاد است و در قضیه مربوط به امام عصر علیه السلام، روایات از اهل سنت بیشتر از شیعه است! حتی روایاتی که مربوط به ولایت است. به عنوان مثال روایتی اهل سنت از پیغمبر اکرم صلوات الله علیه نقل می‌کنند که حضرت، جابر بن عبد الله انصاری را مخاطب قرار می‌دهند و نام دوازه

الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۵ - ۲۹۳.

^۱ المهدی الموعود المتظر علیه السلام عند علماء أهل السنة والإمامية، شیخ نجم الدین جعفر بن محمد عسکری.

^۲ تلمیذ: مثل اینکه نجم الدین برادر علامه سید مرتضی عسکری است، درست است؟

استاد: نه خیر، او «شیخ» نجم الدین عسکری است. ایشان هم خیلی مرد متبعی بوده و کتاب‌های زیادی هم تألیف کرده است. ایشان در سامرًا بود و به کاظمین آمد و بعد فوت کرد. البته ظاهراً یک قوم و خویشی با هم دارند، چون لازم نیست که عسکری‌ها حتماً سید باشند؛ هم سید در آنها هست و هم شیخ.

تلمیذ: با شما هم قوم و خویشی دارند؟

استاد: بله، از دایی‌زاده‌های جدّ ما (پدر پدر ما) هستند.* اینها در سامرًا بودند.

تلمیذ: به خاطر همین هم عسکری می‌گویند؟

استاد: بله، همه عسکری بودند. اتفاقاً در آن سفری که ما بعد از مکه مراجعت کردیم و به عراق آمدیم، یک شب در سامرًا به دیدن همین آقا شیخ نجم الدین عسکری رفتیم.* خلاصه نشستیم و همین‌طور صحبت کردیم و خیلی هم از آقا خوشش آمده بود. قضیه خیلی جالب بود. ایشان آقا را نشناخته بود و آقا هم همین‌طور با شک به او نگاه می‌کردند که مثلاً گاهی اوقات یک حرفاً‌ایی می‌زند که با معرفت و عرفان جور در نمی‌آید! یعنی اگر می‌شناخت، ملایم و مناسب نبود؛ درحالی که سابق‌الأیام خیلی با هم مأتوس بودند! خلاصه، در انتهای مجلس رو کرد به آقا و گفت: «من نمی‌دانم شما چه کسی هستید؟» آقا گفت: «آقا، شما من را نمی‌شناسید؟ من سید محمد حسین هستم!» یک‌دفعه گفت: «بله، بله، بله! پیر مرد بود! بلند شد [و ایشان را] بغل کرد. گفت: «عجب! من دیگر پیر شده‌ام و ذاکرها مرا از دست داده‌ام! دیگر ذاکرها [ضعیف] شده است!» آنجا چند تا کتاب خطی داشت و گفت: «می‌خواهم اینها را چاپ کنم ولی بودجه ندارم؛ اگر کسانی هستند، آیا شما می‌توانید [به آنها بدھید تا] اینها را با نفقة خودشان طبع کنند؟»

* جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۲۶۸، تعلیقه ۳ و ج ۱۷۱، ص ۱۳، تعلیقه؛ مطلع انوار، ج ۱، ص ۵۳.

* رجوع شود به روح مجرّد، ص ۳۸.

امام را به او می فرمایند:

أَوْلُهُمْ عَلٰى، ثُمَّ الْحَسْنُ، ثُمَّ الْحَسِينُ... ثُمَّ الْقَائِمُ اسْمُهُ وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي؛ «اولی آنها علی، سپس

حسن و حسین... و آخری آنها نامش نام من و کنیه او کنیه من است.»

بنابراین اهل سنت چه می گویند؟ این را خودشان روایت می کنند و در بسیاری از کتب در باب فضائل

[اهل بیت علیهم السلام] موجود است!^۱

تبیین جایگاه امام با توضیح حقیقت ولایت

تلمیذ: آیا مقام امامت ربطی به کمال دارد یا ندارد؟ یعنی وقتی امام زمان علیه السلام، امام شد به کمال رسیده بود؟

استاد: امام مساوی با کمال است. وقتی که یک شخص امام می شود، یعنی استعداد و تهیّه برای تقتل و تحمل بروز و ظهور اسماء و صفات کلیه الهیه را پیدا می کند. چون مسئله امامت یعنی مسئله ربط و علقة بین خلق و خالق. امام وظیفه اش ربط است؛ حال خلق هر کسی می خواهد باشد! از ادنای مخلوقات گرفته تا اعلای از نقوص مجرّده و ملائکه و عقول؛ واسطه تمام اینها ولایت است.

یعنی مسئله ولایت - همان طوری که عرض کردم - یک مسئله ای است که تمام بروز و ظهور اسماء و صفات الهیه به واسطه آن است. مثل یک کارخانه و مصنوعی می ماند که در این مصنع حديد هست، پلاستیک هست، زجاج و شیشه هست، نایلون هست، لون و رنگ و امثال اینها نیز هست. این مواد وارد کارخانه می شوند و بعد فرض کنید که از آن طرف کارخانه و مصنع یک سیاره‌ای^۲ خارج می شود. این سیاره، مجموع مرکبی است از حديد و زجاج و پلاستیک و لاستیک و سیم و همه آنچه که یک سیاره لازم دارد. این مواد هست، حال آن نیرو و قدرتی که این مواد را تبدیل می کند و از آن مصنع به شکل سیاره خارج می کند، آن کهربا و برق است؛ یعنی تا برق نباشد این مواد به جای خودش محفوظ است و هیچ تبدیل به سیاره نمی شود. لذا این برق و کهربا این مکینه^۳ را به کار می اندازد؛ یعنی این دستگاه و جهاز را به حرکت می اندازد و این مواد تبدیل به یک سیاره شده و خارج می شود.

ولایت حکم برق و کهربا را دارد. مسئله ولایت عبارت است از اینکه این اسماء و صفات کلیه الهیه، به واسطه این قوه ولایت متعین می شود و در هر رتبه‌ای یک حد مختص به خودش را می خورد و از آنجا افاضه

^۱ المهدی عجل الله فرجه، سید صدرالدین صدر عاملی.

^۲ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۳۹۹.

هم چنین رجوع شود به مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸؛ مسنند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛

المعجم الكبير، طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

^۳ اتومبیل. (محقق)

فیض می‌شود. این مسئله مربوط به امام است. یعنی امام علیه السلام باید به این مرتبه برسد تا اینکه بتواند این تهیّؤ و آمادگی برای این وضع را پیدا بکند.

حال این تهیّؤ و آمادگی گاهی اوقات برای انسان در یک سال حاصل می‌شود، گاهی اوقات در دو سال، گاهی اوقات در [چند] سال، گاهی اوقات در یک هفته و گاهی اوقات هم در یک شب! بالآخره باید این تهیّؤ و آمادگی و استعداد برای شخص پیدا بشود تا بتواند منع برای نزول فیض باشد.

البته این در مراتب بعدی خود - یعنی بعد از اینکه امام شد - یک سیر دیگر خاص به خودش را هم دارد و این طور نیست که سیرش در یک مرتبه متوقف بماند. او سیر عرضی دارد و همین طور اتساع و وسعت پیدا می‌کند. آن هست؛ چطور اینکه در قیامت آن طور است، در اینجا هم به همین وضع و به همین کیفیت است. **تلمیذ:** [آیا ممکن است] به واسطه آن سرعت، سیر عرضی لازم را نداشته و فقط یک سیر صعودی داشته باشد؟

استاد: آخر شما این سیر صعودی را به چه تشبیه می‌کنید؟ فقط یک مسئله نیست؛ در عین اینکه دارد سیر صعودی می‌کند، سیر عرضی هم دارد! به خاطر اینکه اگر همه عوالم را حیازت نکند، نمی‌تواند به همه عوالم احاطه داشته باشد.

تلمیذ: احاطه اجمالی هم نمی‌تواند داشته باشد؟

استاد: نه خیر، این احاطه تفصیلی است؛ احاطه برای امام، احاطه تفصیلی است و اجمالی نیست. در مسئله امامت، دیگر افاضه است و اراده و مشیّت خدا به آن تعلق گرفته است. اگر بخواهد در تحت یک قانون قرار بگیرد، این طور نیست که حتماً باید یک مدت مشخصی داشته باشد تا در این مدت مشخص نماز شب بخواند، ریاضت بکشد، ذکر بگوید و...! نه، خود امام ولو اینکه پنج سال سن^۱ اوست، ولی آن کیفیت پنج سالگی‌اش با پنج سالگی‌های افراد عادی فرق می‌کند و حرکت سیر او فرق دارد.

تلمیذ: به هر حال این سیر تدریجی را در آن پنج سال طی می‌کند یا اینکه نه، می‌گوییم یک موهبت و افاضه‌ای است و بعد [طی می‌کند]؟

استاد: حتی لازم نیست در پنج سال هم طی بکند، بلکه دفعه وحدة هم می‌شود! یعنی [ممکن است] دفعه وحدة این افاضه و مسئله برای او انجام بشود.

تلمیذ: آیا در سلوک هم همین طور است؟ یعنی می‌شود کسی من باب مثال [در] یک زمان [به کمال برسد]؟

استاد: بله.

امیر المؤمنین علیه السلام در حدود سی و دو سه سالگی [یا کمی بیشتر] بودند که به امامت رسیدند.^۱ چون در جنگ خندق بیست و هفت سالشان بود و ظاهرًا جنگ خندق هم در سال سوم هجری اتفاق افتاد،

^۱ الارشاد، ج ۱، ص ۶.

یعنی سه سال بعد؛^۱ هفت سال هم ایشان در مدینه بودند، هفت سال و بیست و هفت سال می‌شود سی و چهار سال. ایشان حدود سی و چهار یا سی و پنج سالگی به امامت رسیدند.

هم‌چنین نحوه حرکت اینها هم تفاوت می‌کند؛ یعنی ممکن است در یک هفته باشد یا در یک سال! حال اگر امام زمان در سه‌سالگی به امامت می‌رسید، چطور؟ آیا مشکلی پیش می‌آمد؟ مشکلی نیست؛ یعنی حالت افاضه‌ای است که این نفس باید آن حالت و آن حرکت را داشته باشد. این حرکت از ماده و طی مراتب ماده و مثال و ملکوت باید برای شخص باشد، حال یک وقتی خدا صلاح می‌داند که در یک شخص این حرکت را کم کم به وجود بیاورد و برای یک شخص سریع به وجود بیاورد؛ آن دیگر دست خود اوست. ما نمی‌توانیم بگوییم: «آقا، چرا برای او این کار را کردی و برای دیگری [آن کار را کردی؟!]» چطور اینکه آنچه که مربوط به ما هم هست، آن هم موهبت است! مگر در قبال این کاری که شما انجام می‌دهید و این حرکتی که طی می‌کنید، باید این [نتیجه] باشد؟! مگر در قبال ذکر حتماً باید تحولی باشد؟! افرادی هستند که صد سال ذکر می‌گویند، هیچ طوریشان هم نمی‌شود! اینکه در قبال این مسئله تحول هست، این یک موهبت است؛ حال این موهبت در یکی این قدر است، در یکی بیشتر است! ولی همه‌اش به دست اوست.

ظهور امام زمان، حلقة واسطة بین دنيا و قيامت

تلmine: نسبت به زمان ظهور حضرت صاحب‌الأمر اطلاق قیامت شده است؛^۲ کما اینکه در آن روایت *أشرات السّاعة* هم که رسول خدا به سلمان می‌فرماید، همه‌اش دلالت بر علام آخر الزّمان می‌کند.^۳ اینها به چه نسبت اطلاق می‌شود؟

استاد: به خاطر اینکه مسئله ظهور حضرت یک حلقة واسطة بین دنيا و قيامت است. یعنی اصلاً به طور کلی استعداد و آمادگی قیامت، در ظهور حضرت پیدا می‌شود؛ چون بالآخره هر شخصی برای قیامت استعداد و آمادگی می‌خواهد. کسی هم که از دنيا می‌رود، به‌واسطه ورودش در عالم بزرخ تهیّؤ برای قیامت را پیدا می‌کند. در اینجا هم خود ظهور حضرت، یک تحولی است از این عالم به عالم [قیامت]؛ یعنی دیگر این مرتبه از پرونده این عالم از خلقت آدم، بسته می‌شود.

یعنی اگر فرضًا ما تاریخ خلقت آدم را تا قیامت سه قسمت کنیم، قسمت اول - که همین زندگی عادی و ظاهری با همین خصوصیات و کیفیّات است - تا زمان ظهور تمام می‌شود؛ [قسمت دوم عبارت است از]

^۱ در منابع تاریخی سال وقوع جنگ خندق را پنجم از هجرت دانسته‌اند: *السیرة النبوية*، ابن‌هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ *تاریخ الطبری*، ج ۲، ص ۵۶۴. (محقق)

^۲ رجوع شود به *بحار الأنوار*، ج ۶، ص ۲۹۵ - ۳۱۶.

^۳ *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۳۰۳ - ۳۰۸.

۱ نرم افزار جامع آوای ملکوت، دروس، اصول، جلسه ۲۱۱:

«تلمیذ: ما می بینیم اینجا این مراحل را روی کل بشر بُرده است، درحالی که نفوس، هر کدام برای خودشان یک حرکت دارد. چطور این عنوان کلی و این حرکت کلی را روی کل برداند؟ مثلاً آن کسانی که در زمان رجعت هستند، دیگر بزرخ ندارند و به مجرد تمام شدن عالم رجعت، قیامت [آنها بربا می شود]؟ استاد: آنها هم بزرخ دارند.

تلمیذ: پس چرا به عنوان یک مرتبه تکاملی اطلاق می شود؟

استاد: ببینید، مسئله بعثت رسول، و غیبت امام و ظهور، و بعد عالم رجعت، این سه مرتبه‌ای است که در عالم خارج به وجود می آید و در عالم خارج بروز و ظهور دارد. برای اینکه خداوند آن مظہریت تمام خودش را در همه مراتب وجودی، چه نسبت به شخص افراد و چه نسبت به عالم خارج اثبات کند، باید مرتبه تحقق خارجی احکام الهی و مدنیت فاضله در عالم خارج تحقق داشته باشد تا اینکه مردم نگویند که این احکامی که خدا آورده است به درد خودش می خورد و اصلاً در عالم خارج تحقق یک‌هم‌چنین احکامی محال است!

لذا لازمه‌اش در اینجا این است که در وهله اول، احکام به واسطه رسول بیاید؛ - این مسئله هست - و در مرتبه دوم، آن احکام به صورت بروز و ظهور امام علیه السلام که این احکام را در خارج بروز می دهند، تحقق خارجی پیدا بکند؛ و مرتبه بالاتر که مرتبه قوی‌تر است، مسئله رجعت است که از ظهور حضرت هم قوی‌تر است! یعنی تحقق آن مراتب فعلی حکم و تأثیرش در نفوس، حتی از زمان ظهور هم بیشتر است.

در زمان ظهور حتی شیطان وجود دارد، متنه اعمال نمی کند یا مثلاً اعمال او مخفی است و در خارج بروز و ظهور ندارد؛ ولی در مسئله رجعت اصلاً این مطلب نسبت به زمان ظهور قوی‌تر است! یعنی شیطان در زمان رجعت حتی شاید به حسب ظاهر، در باطن و در سر هم نسبت به افعال و اعمال شخصیه نتواند کاری انجام بدهد. البته نسبت به مطالب و مراحل عالی و بالا خیر، آن کار هر کسی نیست و فقط یک عدد خاصی هستند [که می توانند از عهده آن برآیند]؛ آن [مراحل عالی] حتی در رجعت هم همین طور است. ولی نسبت به [ترک] گناه، این‌طور که از روایات برمی آید (رجوع شود به مختصر البصائر، ص ۱۱۶)، در مسئله رجعت قوی‌تر از زمان ظهور است.

آن وقت این رتبه رجعت به عنوان یک رتبه متكامل ظهور قرار دارد؛ که در رتبه ظهور، امام زمان علیه السلام هست و ظاهراً حضرت بعد از چند سال - در بعضی از روایات نوزده سال، در بعضی‌ها کمتر و در بعضی‌ها بیشتر (رجوع شود به الغيبة، نعمانی، ص ۳۳۲ و ۳۳۱؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۴؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۷۸) - از دنیا می‌روند (رجوع شود به الكافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۹؛ مختصر البصائر، ص ۱۶۵)، و بعد خود فرزندان آن حضرت حکومت را ادامه می‌دهند. (رجوع شود به کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳ - ۱۴۵ - ۱۴۸)

بعد در زمان رجعت، خود ائمه علیهم السلام - امیر المؤمنین و امام صادق و امام حسین؛ این سه هستند و بقیه معلوم نیست که باشند یا نه (رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۴) - بر می‌گردند و رجوع می‌کنند. اینجا هم از این نقطه نظر به یک مرتبه تمامیت می‌رسد.

به عبارت دیگر، اراده خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که در همین دنیا و با همین افراد - آن‌طور که عرض کرد - مراتب

بنابراین، مسئله ظهور اولین قدم به سوی قیامت است؛ یعنی به سوی تحول در مرتبه جدیدی که در آن

احکام شرعی و تربیت اجتماعی و تربیت شخصی را که نزول صفات جمالیه و جلالیه پروردگار است، به منصه ظهور بر ساند. این منظور است؛ ولابه، هر کسی هر وقتی که [به این دنیا باید] هم عالم ماده دارد، هم عالم بزرخ دارد و هم عالم قیامت. ممکن است در همین جا عالم قیامت و برزخش را طی بکند، یا اینکه بروود در آنجا طی بکند.

تلمیذ: پس اینکه نسبت به زمان ظهور در روایت داریم: «**يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَحْرًا...**») با این فرمایش حضر تعالی چطور جور درمی آید؟

استاد: [این مسئله] در ظاهر [است]؛ در ظاهر دیگر عدل حاکم است.

تلمیذ: پس اینکه فرمودید در زمان رجعت، مظاهرِ جلال و جمال در احکام شرعیه ظاهر می شود، این بروز و ظهور صفات و اسماء جمالیه و جلالیه غیر از عدل است؟

استاد: بله، آن بالاتر از عدل است؛ یعنی دیگر در خفاء هم گناه و ظلمی نیست.

تلمیذ: وقتی که گناه و ظلمی نیست، پس دیگر امتحانات چطور می شود؟

استاد: آن باشد. مورد هست که شخص به واسطه کمال عقلی خودش مرتکب گناه نمی شود؛ مثل شما! مثلاً آن نه عالم ظهور است، نه عالم رجعت است، هیچ نیست، اما امتحان که پیش می آید شما [از امتحان سربرلند بیرون می آید]؛ آیا لازم است که انسان همیشه در امتحان مردود باشد؟!

تلمیذ: آن طور که فرمودید زمان ظهور زمان زیادی است؟

استاد: بله، طولانی است.

تلمیذ: فرزندان خود امام زمان نسل اندر نسل هستند؟

استاد: بله.

تلمیذ: آیا بعد دوباره حادثه ای رخ می دهد و رجعت می شود؟ چگونه است؟

استاد: بر می گردند دیگر! نحوه آن را روایات ندارند.

تلمیذ: در فلسفه داریم که برای انتقال از یک موقعیت به یک موقعیت دیگر، هر چیزی که به نهایت رسید، انعکس‌الى ضدّه؛ آیا مسئله به جایی می رسد که دوباره انقلاب می شود و رجعت می شود؟

استاد: خیر. مگر لازمه ظهور حضرت انقلاب است؟

تلمیذ: بالأخره در روایت داریم که: «**مُلِئَتْ ظُلْمًا**»

استاد: آن شده است دیگر! آن «**مُلِئَتْ ظُلْمًا**» است.

تلمیذ: [هر وقت ظلم] به نهایت رسید، حضرت آنجا دیگر [ظهور می کند]؟

استاد: نه، هم «**مُلِئَتْ ظُلْمًا**» است و هم اینکه نفوس آماده می شوند. بله، یک عده [ظلم می کند و زمین پر از ظلم می شود]:

«**مُلِئَتْ ظُلْمًا**»، ولی در همین ظلم است که نفوس آماده برای ظهور حضرت می شوند و بدون آن ظلم آماده نمی شوند. ظلم خودش خیر است!

تلمیذ: پس در این صورت فلسفه کسانی که می گویند باید بیشتر گناه بشود تا حضرت زودتر بیاید [چه می شود]؟

استاد: نه اینکه گناه بشود! بالأخره ظلم خواهد شد و نیازی به این نیست که ما خودمان بیاییم گناه کنیم. شما یک وقتی نروید [گناه کنید]!!

مرتبه جدید انسان با یک واسطه از نقطه نظر ظاهر به قیامت می‌رسد. از نقطه نظر باطن هم همان تحول باطنی – که تکوینی در افراد هست – آنها را به سمت قیامت سوق می‌دهد و آن موقع دیگر غفلت و اینها نیست.^۱

تحول معرفتی مردم در زمان ظهور

تلمیذ: یعنی واقعاً زمان حضرت مردم ولو عوام هم متتحول می‌شوند؟ نمی‌توانیم بگوییم عوام آنها مثل عوام الان هستند؟

استاد: نه، ولو عوام هم متتحول می‌شوند.

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ؛ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكَمَّلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ.

تلمیذ: در روایات داریم که کسانی که در غیبت حضرت در تهذیب نفس و تمسک به ولایت و در اطاعت حق بوده‌اند، ثواب آنها أجزل و أعظم از ثواب کسانی است که در زمان ظهور در خدمت حضرت و در تحت لوا و ولایت ایشان هستند؛^۲ پس این أجزل بودن و أعظم بودن به چه مناسبت در روایت آمده است؟

^۱ نرم افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده – قم، جلسه ۲۵:

«سؤال: یا هو، رجعت چیست؟

جواب: به جای «یا هو» بنویسید: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. آنچه که ما می‌دانیم این است که رجعت عبارت است از رسیدن دنیا از نقطه نظر استعداد به یک مرتبه فعلیت نفسانی که بتواند تمام احکام الهی را آن‌طور که باید و شاید به منصّه ظهور دریاورد. مقدمه برای این مسئله، ظهور امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه است که در زمان ظهور حضرت، ظلم برداشته می‌شود ولی ریشه ظلم خشکانده نمی‌شود! دقت کنید، ریشه ظلم خشکانده نمی‌شود ولی ظلم برداشته می‌شود، عدالت در همه عالم گسترده می‌شود، امنیت در همه عالم گسترده می‌شود و هر کسی می‌تواند به آنچه مورد نظر خود اوست برسد.

یک پله بالاتر از زمان ظهور هم داریم و آن در جایی است که اصلاً انسان به مرتبه‌ای برسد که حتی نیت گناه هم نکند! در زمان ظهور ممکن است یک شخصی نیت گناه بکند، متنها می‌بیند چوب و فلک است؛ دیگر زمان ظهور مثل الان نیست که در خیلی از کشورها هر کسی هر غلطی می‌کند و از هزار مصنوبیت برخوردار است و از این مسائل! نه، در زمان ظهور کسی جرئت ندارد به خاطر اینکه فردا حساب است و کتاب است و قانون! ولی در زمان رجعت نه، آن تفکر و نیت گناه هم از انسان برداشته می‌شود و انسان به مرتبه فعلیتی می‌رسد که حداقل موقعیتی که نفس انسان دارد این است که به باطن گناه و ظلمت گناه و کدورت گناه اشراف پیدا می‌کند.

هم چنین در بعضی از اخبار داریم که ائمه بر می‌گردند و در بعضی از اخبار هم داریم که بعضی از آنها بر می‌گردند؛ قدر مسلم این است که امیر المؤمنین و امام حسین و امام صادق بر می‌گردند و برای آنها هم عمرهای طولانی ذکر کرده‌اند.*

* رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۴ - ۳۹.

^۲ الكافی، ج ۱، ص ۲۵. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۴۴۰:

«مولی بنی شیبان از حضرت أبو جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت گفت: "زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند دست خود را بر سرهای بندگانش می‌گذارد و با این دست، عقل هایشان را جمع می‌کند و خرد ها و اندیشه ها و قوای تفکیریه شان کامل می‌گردد."»

^۳ رجوع شود به الكافی، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۵.

استاد: البته این مطلب هست که: «**أفضل الأعمال أحمرها**»!^۱ اگر کسی یک طاعتی را در یک شرایط سخت و صعبی انجام بدهد، طبعاً یک اثر بیشتری دارد؛ ولی خب در زمان حضرت یک عنایت و موهبت است، شما نمی‌خواهید؟! آیا می‌خواهید بگویید که آقا، ما نمی‌خواهیم ظهور کنید و می‌خواهیم [در غیبت و سختی بمانیم]؟! نه آقا، حال که دو دستی دارند حلوا را می‌دهند، چرا نمی‌گیرید؟! خودشان دارند می‌دهند! انسان قبل از ظهور کارش را انجام می‌دهد، حالا که ظهور می‌آید، آیا بگویید: ظهور را نمی‌خواهیم، بلکه می‌خواهیم «**أفضل الأعمال**» داشته باشیم؟! نه دیگر، دارند مفت و مجانی یک عنایتی می‌کنند!

تلمیذ: برای سلاک تفاوتی نمی‌کند؟

استاد: نه، سالک راه خودش را انجام می‌دهد.

آیا چند امام در یک زمان می‌توانند باشند؟

تلمیذ: آیا ضابطه ولایت است که فرمودید امیرالمؤمنین در سنّ سی و چند سالگی به امامت رسیدند؟ یعنی نمی‌شود که در زمان وجود مبارک پیغمبر، امیرالمؤمنین به امامت برسند؟ یعنی آن موقع امام نبودند، یا در زمان امام حسن، امام حسین امام نبودند!

استاد: بله، نبودند.

تلمیذ: حالا در این رابطه، فرقی هم از جنبه حقیقت بین امامت و ولایت نیست؟ امامت ظاهر ولایت و ولایت باطن امامت است.

استاد: بله.

تلمیذ: بنابراین در زمانی که وجود مبارک حضرت صاحب‌الامر هست، ولایت هم که هست؛ یعنی شخص ولیّ هم حضور دارد و دارد کار می‌کند. چطور می‌شود در یک زمان دو تا ولیّ می‌تواند کار کند، اما در یک زمان دو تا امام نمی‌توانند؟

ولايت طولي اولياى الهى ، تحت ولايت امام عليه السلام

استاد: ولی در تحت ولايت امام است و ولايتش طولي است، نه ولايت عرضي؛ اما [ولايت] امام عرضي است! لذا دو چيز در عرض هم نمی‌تواند قرار بگيرد و دو مشرب ندارد؛ [اما در اين صورت] دو مشرب

^۱ النهاية، ابن أثیر، ج ۱، ص ۴۴۰:

«فی حديث ابن عباس: سئل رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم: أئ الأعمال أفضل؟ فقال: أحمرها.» ترجمه: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: کدامین اعمال افضل است؟ حضرت فرمودند: «آن عمل که دشوارتر و سخت تر است.» (محقق)

نهج البلاغة (صحیح صالح)، ص ۵۱۱:

«و قال عليه السلام: **أفضل الأعمال ما أكرهت نفسك عليه.**» ترجمه:

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بهرین اعمال آن است که نفست را با وجود بی‌میلی بر آن واداشتی.» (محقق)

و دو علت می‌شود و توارد علّتین بر معلول واحد هم که نمی‌شود.^۱ بنابراین خود شخص ولیٰ متصل به امام است.^۲

تلمیذ: در استفاده از منبع ولایتِ امام شالوده ولیٰ هیچ تأثیر ندارد؟

استاد: ولیٰ دارد از ولایت امام می‌گیرد. یعنی الان هر ولیٰ که هست و قبلًا بوده است، از ناحیه امام زمان عليه السلام بر آنها اشراب می‌شود و ولیٰ خودش مستقلًا نمی‌گیرد؛ یعنی دو مشرب و دو مجرای مختلف نیست، بلکه یک مجرا هست و آن مجرا می‌آید افاضه می‌کند. متها فرق این است که چون ولیٰ استعداد تام

^۱ رجوع شود به الحکمة المتعالية، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۱۲.

^۲ نرم‌افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - طهران، جلسه ۲۴:

«سؤال: در زمان غیبت امام عصر حضرت حجّة بن الحسن ارواحنا له الفداء آیا ولیٰ خدا در روی زمین یک نفر است یا در یک زمان چند ولیٰ خدا می‌تواند وجود داشته باشد؟

جواب: این مسئله اختصاصی به زمان امام زمان ندارد، بلکه در زمان همه ائمه مطلب به همین کیفیت است. ممکن است در روی زمین یک نفر باشد یا دو نفر باشد؛ اما بنده از مرحوم آقا شنیدم که بیش از دو نفر تا به حال نبوده است.

سؤال: براساس سلسله مراتب طولی چگونه می‌شود که در یک زمان چند ولیٰ خدا وجود داشته باشد؟

جواب: این هیچ ارتباطی به سلسله مراتب طولی ندارد، زیرا ارتباط خداوند با همه بندگانش به خصوصی همان بنده بستگی دارد. **«الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ يُعَدِّ أَنفَاسِ الْخَلَائِقِ»*** یا: «**بعد نفوس الخلائق**»**

هر شخصی با خدای خودش یکنحوه ارتباطی دارد؛ آن ارتباط تقویت می‌شود تا به مقام تجرّد و فناء می‌رسد، یا آن ارتباط تقویت نمی‌شود و در همان مراتب باقی می‌ماند. اگر حتی تمام دنیا قابلیت این را داشته باشند و بتوانند قدم راستین در راه خدا و سیر و سلوک بگذارند، تمام چهار میلیارد یا پنج میلیارد مردم زمین در آزو واحد می‌شوند ولیٰ خدا و این قضیه هیچ اشکالی به وجود نمی‌آورد.

سؤال: نحوه ارتباط ولیٰ خدا با امام زمان چگونه است؟

جواب: ارتباط ولیٰ خدا [به نحوی است که] معیّت با امام زمان دارد؛ یعنی چطور انسان نمی‌تواند از خودش غافل شود و چگونه ما نسبت به دو دست خودمان به یک میزان تسلط و احاطه داریم - الان اگر من این دست را در تعلق به خودم نگاه کنم، با این دست چه تفاوتی می‌بینم؟ هیچ تفاوتی وجود ندارد و به همان مقدار که این دست به بدن تعلق دارد به همین مقدار دست دیگر هم تعلق دارد - ارتباط ولیٰ خدا با امام زمان مانند ارتباط دست نسبت به بدن است! یعنی هیچ گونه و به اندازه سر سوزنی انفکاک بین ولیٰ خدا و بین امام زمان قابل تصور نیست؛ اگر انفکاک باشد دلیل بر این است که آن شخص به مقام ولایت نرسیده است. بنابراین از این مسئله این استفاده را می‌کنیم: ولیٰ خدا، آن کسی که به مقام ولایت رسیده و تمام مراتب طولی را طی کرده و بقاء پیدا کرده است، تمام مطالب و کلامی را که می‌گوید عین کلامی است که امام علیه السلام می‌گویند بدون یک سر سوزن تفاوت.»

* جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ۸ و ۹۵ و ۱۲۱.

** الله شناسی، ج ۱، ص ۲۱۲.

«راه‌های بهسوی خدا به تعداد نفس کشیدن‌های مخلوقات می‌باشد.» و بعضی «بعد نفوس الخلائق» گفته‌اند، یعنی: «به تعداد جان‌های مخلوقات.» و علیٰ کل تقدیر، این عبارت مضمون حدیثی نیست بلکه گفتار حکیمانه بعضی از حکماء می‌باشد.»

دارد، وحدت دارد؛ اما بقیه استعدادشان تام نیست و به لحاظ استعدادشان وحدت دارند و به لحاظ نقصانشان ندارند. **وإلاً** نهاینکه امام علیه السلام همراه با ولی باشد! نه خیر؛ همیشه ولی در هر مرتبه و در هر کجا باشد، زیر ولایت امام است.^۱

تلمیذ: اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه: می‌فرمایید که ولی در تحت ولایت امام دارد استفاده می‌کند و به مردم می‌رساند، بالآخره آن نفس ولی و شاکله ولی دخالت دارد در این استفاده و افاضه؟ استاد: بله.

تلمیذ: در مورد امام چه اشکالی دارد؟ ما می‌گوییم دو تا امام هست، یک امام در تحت یک امام دیگر! در حالی که در روایات می‌بینیم که وقتی امام اولی از دار دنیا می‌رود، امام دومی بعد از او احساس می‌کند که یک چیزی برابر او اضافه شده است.

استاد: آخر همین است! اینکه می‌گویید: «چه اشکال دارد» خودتان جوابتان را می‌دهید! «چه اشکال دارد» یعنی همین! اشکال این است که یک مجرما بیشتر نمی‌تواند باشد و فیض را بگیرد؛ دو مجرما دیگر چرا؟! ولایت قائم به مجرما و نفس واحد است که این نفس واحد، مظہر برای تدبیر و تدبیر عالم شده است و این، دو برنامی دارد؛ **وإلاً** دو علت بر معلول واحد پیدا می‌شود!

مقام امامت با ولایت از این نقطه نظر فرق می‌کند که امامت ولایتی است که آن ولایت تجلی پروردگار است در مظہر واحد، یعنی ظهر واحده؛ آن وقت آن ظهر، انعکاسش در ظهورات دیگر و آینه‌های دیگر خواهد بود. بنابراین در هر زمانی باید یک امام باشد. چطور اینکه در ابتدای قضیه که اسماء کلیه الهی واحد هستند، من بباب مثال شما بگویید: «ما دو اسم علیم داشته باشیم! چه اشکال دارد؟!»

تلمیذ: ما نمی‌خواهیم بگوییم که دو اسم علیم داریم!

۱ نرم افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - طهران، جلسه ۱۰

سؤال: اگر ما بخواهیم راه خدا را بپیماییم، توجه مان به ولی خدا بیشتر باشد یا به امام زمان؟ آیا اشکال دارد و بی توجهی به امام زمان محسوب می‌شود یا اینکه توجه به ولی خدا همان توجه به امام زمان است؟ به دلیل اینکه ولی خدا هم از امام زمان دستور می‌گیرد و هر دو در طول هم واقع شده‌اند و از هم جدا نیستند.

جواب: این نکته، نکته بسیار خوبی است و این مطلب را به نحو کلی به یک قسم می‌شود مطرح کرد، اما اگر بخواهد در مصادق بیاید مسئله آن فرق می‌کند. به نحو کلی ولی خدا آن شخصی است که از نفس گذشته باشد و به فناء رسیده باشد و خود ما هم داریم به دنبال یک هم چنین ولی می‌گردیم و اگر دست خود من هم به یک هم چنین شخصی برسد به حول و توفیق الهی بنده سر ارادت بر یک هم چنین آستانی می‌سپارم.

بله، این شخص ولی با این خصوصیات تفاوتی با امام زمان از نقطه نظر اتصال به آن حضرت ندارد، اما آنچه به آن ولی هم می‌رسد از طرف امام زمان علیه السلام است و فقط و فقط امام زمان علیه السلام واسطه نزول برکات پروردگار و پخش آن در عوالم امکان است.

بنابراین همان طوری که خود مرحوم آقا بارها تذکر می‌دادند توجه فقط باید به خود امام زمان علیه السلام معطوف باشد و توجه به ولی خدا هم باید در راستای توجه به امام زمان ارواحنا فداء مطرح باشد و نسبت به این مسئله نباید نظر استقلالی داشت.

استاد: پس چه؟ در اینجا مسئله امامت، یعنی ولایت تکوینی پروردگار در ظهور اسماء کلیه خود؛ آن وقت ما چند تا ولایت داریم؟

تلمیذ: یکی داریم.

استاد: احسنت! خب ظهور ولایت چیست؟

تلمیذ: ظهور ولایت در مشاکل و مظاهر خودش است.

استاد: همین، پس یک ولایت است.

تلمیذ: [ولایت] ولی هم پس یک ولایت است! ما می‌گوییم هیچ تفاوت و تمایزی بین ولایت ولی با ولایت امام نیست.

استاد: نیست، ولی در تحت آن ولایت است! غیر از این است که در عرض او باشد.

تلمیذ: من هم همین سؤال را دارم. کسی مثل مرحوم حضرت آقا [علامه طهرانی] که ولی می‌شود و رسیده است و تمام مراحل را طولاً و عرضًا طی کرده است، یعنی [در] مقام طولی [به] تمام اسماء و صفات [رسیده] و به ذات هم رسیده و دوباره برگشته در مقام بقاء و بالأخره همه این مراحل [را طی کرده است]؛ از نفس امیر المؤمنین و از نفس پیغمبر گذشته است تا رسیده به ذات؛ از ذات هم گذشته و دوباره برگشته به مقام بقاء؛ این مسیر را طی کرده و دیگر «خودی» نیست و بنا بر همان فرمایشی که فرمودید، در مقام فناء او نابود می‌شود و چیز جدیدی بنا گذشته می‌شود؛ می‌خواهم بگویم فقط جسم فرق می‌کند! جسم او در یک اطاق است، جسم مبارک امام زمان هم در یک اطاق و در یک جای دیگر؛ پس تمایزی نیست! اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم ولی هست و امام! می‌خواهم بگویم هر دوی آنها امام زمان هستند و هر دوی آنها ولی هستند.

استاد: بله، اتحاد در یک معنا وجود دارد؛ ولی صحبت در این است که همان ولی بالآخره دارای نفس هست یا نه؟

تلمیذ: همین برای من مبهم است.

استاد: احسنت! این نفس دارای یک سعه است و آن سعه تفاوت پیدا می‌کند. به آن مقداری که سعه داشته باشد در عالم بقاء - نه در عالم فناء - از اسماء کلیه الهیه در آن ظهور پیدا می‌کند و چون نفس امام علیه السلام اوسع از اوست، از دریچه نفس امام از آن اسماء پروردگار استفاده می‌کند و بروز پیدا می‌کند؛ نه به تنهایی.

تفاوت سعه وجودی پیامبر، ائمه و اولیا

تلمیذ: پس فقط همین اختلاف در نفس است و در حقیقت هیچ اختلافی نیست؟

استاد: نه خیر؛ البته همین اختلاف کم نیست! این اختلاف است که همه عالم... .

آن نفس امام یک نفس کلی و یک مجرای واحد است که همه آن نقوصی را که در تحت نفس او هستند اشراب می‌کند. متنهای خدمتتان عرض کردم که هر کسی به اندازه استعداد و قابلیت خودش از آن حقیقت کلی می‌گیرد. آن مثل یک بارانی است که می‌آید و در حوض یک مقدار آب جمع می‌شود، در کاسه یک قدر، در برکه آن قدر و در دریا آن قدر! نفس ولی بالنسبه به امام مثل دریا می‌ماند و آن باران؛ به هر مقدار سعه‌ای که

دارد، از آن باران در خودش قرار می‌دهد. آن آبی که در او هست، همان آب باران است.

اشراب ائمه از نفس رسول خدا علیهم السلام

تلمیذ: یعنی می‌شود جایی فرض کرد که امام چیزی را دارا باشد که ولی نداشته باشد؟

استاد: معنای سعه همین است دیگر! سعه این است که ظهور و بروز اسماء کلیه در امام، در اولویت است و در ولی در مرحله بعد. چطور اینکه راجع به خود پیغمبر و ائمه هم همین طور است و سعه پیغمبر بالاتر از سعه ائمه است.^۱ اگر از هرجهت عین باشد و هیچ تفاوتی نداشته باشد، پس این احترام و تعظیمی که امام صادق به پیغمبر می‌کند^۲ برای چیست؟

تلمیذ: منظور ظاهر است.

استاد: نه خیر، امام صادق فیلم درنمی‌آورد!

تلمیذ: می‌خواهم بگویم حتی در روایت داریم: «أَوْلَنَا مُحَمَّدٌ وَ أُوسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ».^۳ در

روایت دیگری هم داریم که مثلاً شخصی گفت: «شما اکرم از کعبه هستید و من باید نسبت به شما تواضع کنم!» فرمود: «ظاهر را باید حفظ کرد و باید به کعبه و قرآن احترام گذاشت!»^۴

استاد: این کعبه به خاطر شرافت بله؛ ولی این «أَوْلَنَا وَ آخِرُنَا» یعنی همه ما در حقیقت آن حضرت فانی هستیم، ولی بالأخره آن اصل محفوظ است! همه ما فانی در آن حقیقت هستیم و کلامی را که من می‌گویم که جعفر بن محمد هستم، کلام پیغمبر است و درست است و یک سر مو هم تفاوت نمی‌کند! کلام امام صادق، کلام رسول خدادست! ولی آیا این کلام امام صادق بدون واسطه از خدادست یا از دریچه نفس پیغمبر است؟!

تلمیذ: غیر از ولایت پیغمبر، نفس پیغمبر هم...؟

^۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۵، ص ۲۹۰ - ۲۸۴؛ سیره صالحان، ص ۴۸۶؛ نرمافزار کیمیای سعادت، جبر و اختیار، ص ۴۳۲، تعليقه ۲ و متن جلسات پرسش و پاسخ، ص ۵۶۴ - ۵۶۶.

^۲ رجوع شود به الکافی، ج ۶، ص ۳۹؛ الأملی، شیخ صدوق، ص ۱۶۹:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنْسَ فَقِيَةَ الْمَدِينَةِ يَقُولُ... كَانَ [الصَّادِقُ] جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا لَا يَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثَ خَصَالٍ: إِمَّا صَالِمًا وَ إِمَّا ذَاكِرًا، وَ كَانَ مِنْ عُظَمَاءِ الْعِبَادِ وَ أَكَابِرِ الرِّهَادِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ كَانَ كَثِيرُ الْحَدِيثِ طَيِّبُ الْمُجَالِسَةِ كَثِيرٌ الْفَوَادِيَّ؛ فَإِذَا قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» لِخَضْرَ مَرَّةً وَ اصْفَرَ أَخْرَى حَتَّى يُنْكِرَهُ مِنْ كَانَ يَعْرُفُهُ...». ابواحمد ازدى گويد: از مالک بن انس فقيه مدینه شنیدم که می گفت: صادق علیه السلام مردی بود که همواره در یکی از این سه حال بود، یا روزه دار بود یا در حال قیام (در نماز) و یا در حال ذکر خدا! و از بزرگان بندگان و زهاد بود؛ از آنان که همواره از خداوند عز و جل در خوف و خشیت اند. بسیار حدیث روایت می کرد و همنشینی نیکو و پر فایده بود، چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نامی می برد رنگ رخساره اش لحظه ای کبود و لحظه دیگر زرد می گشت و آن چنان چهره اش دگرگون می گشت که آشنایان نیز او را نمی شناختند! (محقق)

^۳ الغيبة، نعمانی، ص ۸۶.

^۴ رجوع شود به الکافی، ج ۴، ص ۵۶۸.

استاد: بله، ولايت همان نفس است و [نكته] اينجاست! نفس پيغمبر است که ولايت پيغمبر را به وجود می آورد؛ آن وقت در اين ولايت در رتبه اول ائمه هستند. امام زمان که الان دارد عالم را تدبیر می کند، از دريچه نفس پيغمبر است.

تلميد: [از دريچه نفس شخص پيغمبر است يا از دريچه نفس پرشنان تا اينکه سلسنه برسد به رسول خدا؟]

استاد: فرق نمی کند، يكى است. بالآخره اصل پيغمبر است، حال از نظر ظاهر پدر است. ولكن در مسئله امامت مسئله پدری نیست، بلکه همان جنبه باطن در اينجا هست. فقط امام موحد ظاهري آن فرزند است و حتی ممکن است در خود ائمه، بعضی بر دیگری از نقطه نظر سعه تفاضلی داشته باشند؛ مثل اينکه نسبت به امام زمان داريم که از بقیه ائمه غير از امير المؤمنین «أفضل» است!^۱ برگشت همه اينها به نفس پيغمبر است و اينها از آن حيطه اشراب می شوند.^۲

^۱ رجوع شود به إثبات الوصيّة، ص ۲۶۸؛ الغيبة، نعماني، ص ۱۰۲؛ مقتضب الأثر، ص ۹ و ۱۰.

^۲ نرم افزار جامع آواي ملکوت، دروس، اسفار، جلسه ۷۳۴:

«تلميد: اين مسئله مربوط به چيست؟

استاد: اين قضيه مربوط به سعه وجودی نسبت به كيفيت ارتباط حضرت و مسائلی است که بایست تحقق پيدا کند؛ مربوط به ظرفیت، تحمل، صبر و خصوصیاتی است که لازمه اداره و تدبیر حضرت با آن حیثیت ارتباط حضرت است. اين طور به نظر می رسد و من اين طور تصور می کنم. اگر چيز دیگری باشد، بنده خبری ندارم.

مسئله ظهور، يك قضيه ای است که يك هم چنین سعه ای را می طلبد و يك هم چنین ظرفیتی را اقتضا می کند. اين موقعیت و سعه و ظرفیت و خصوصیت به همان اداره ارتباطات و مسائل برمی گردد و شاید در سایر ائمه به اين نحو و به اين كيفيت نباشد. باید يك توان دیگری را بطلبند؛ هم از نظر ظاهری و جسمی، و هم از نظر سعه نفساني و

تلميد: يعني ظهور آنقدر تأثير دارد که نفس امام باید در شرایطی باشد که بتواند قضیه تدبیر عالم را اجرا کند؟
استاد: بله.

تلميد: يعني امام های دیگر ممکن است اين توانایی را نداشته باشند؟

استاد: ببینيد، ما نمی خواهيم بگويم توانايی ندارند! امام بالآخره امام است و بر همه ملک و ملکوت مسلط و حاكم است؛ اما اينکه در نفس خود امام چه می گزرد، ما اين را نمی دانيم. نمی دانيم که در خودش و در ذات خودش دارد چه می گزرد. آنچه که ما می بینيم، يك آثاری است: امام اين کار را می کند، اين خبر را می گويد، اين مسئله را مطرح می کند؛ اما اينکه الان در خود امام و در نفس و ذات امام چه مسائلی هست، ما خبر نداريم.

تلميد: اينکه [به امام زمان عليه السلام] اطلاق بقیة الله می شود، به خاطر همین جنبه است که دیگر مظاهر الهی از انبياء و ائمه نداشتند؟

استاد: نه اينکه نداشتند! البته بله، انبياء نداشتند.

تلميد: پس راجع به قضیه حضرت شعیب که می گوید: (يَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ)، آن منظور نیست؟

استاد: نه خير. قضيه و مسئله ظهور يك چيزی نیست که فقط ظهور خاص خارجي و تعیین حاكم و استاندار و فرماندار و

اگر بخواهیم مثال بزنیم، شما پدر یک خانواده را در نظر بگیرید که چند تا بچه دارد؛ از بچه یک ساله دارد تا پنج ساله، ده ساله، بیست ساله و چهل ساله. همه اینها در تحت تکفل و تحفظ پدر خانواده هستند. پدر خانواده هم من بباب مثال شصت سال سن دارد و از بیست سالگی ازدواج کرده و تا پارسال تولید و توالد و تناسل داشته است! بله، حتی اضافه! یکی به منزل شخصی رفته بود که هفتاد و یک سال سن داشت، دیده بود صدای گریه یک بچه یک ساله می‌آید! گفته بود: «شما دست برنمی‌دارید؟! شما همین طور مستمراً [در حال بچه آوردن هستید]؟!» اتفاقاً بچه یک سالش بود که پدر سکته کرد و از دنیا رفت؛ [یعنی وقتی از دنیا رفت] یک بچه یک ساله داشت!

تمام اینها در تحت نفس آن پدر قرار گرفته‌اند. یعنی تمام اینها از نظر شخصیت، از نظر علم، از نظر مسائل باطنی، از نظر مسائل ظاهری، خورد و خوراک و کیف و کفش و مدرسه و لباس و اسباب بازی – اسباب بازی پنج ساله همین طور، ده ساله همین طور، بیست ساله یا چهل ساله هم همین طور! – تمام اینها متساب به این پدر است و این پدر همه آنها را هر کدام، به مقدار خودش اشراب می‌کند. تا اینکه یکی هست که می‌تواند پدر را کاملاً ادراک کند! البته همین ادراکی هم که او می‌کند، باز به واسطه آن احاطه‌ای است که پدر نسبت به او دارد. این فرق بین امام و ولی است.

تفسیر سنتی بر اساس مطالب گذشته

تلمیذ: در این صورت چگونه سنتیت را تفسیر می‌کنیم؟ طبیعتاً باید این گونه بگوییم که سنتیت در مرحلهٔ فناء بین سالک وجود حق تعالی حاصل می‌شود؛ بنابر این آیا این سنتیت حقیقی نیست؟ یعنی چگونه ما رابطه طولی بین امام سلام الله علیه وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرض می‌کنیم که همه از پیغمبر می‌گیرند، در حالی که امام و پیغمبر هر دو که به مرحلهٔ فناء می‌رسند بین آنها با وجود حق تعالی سنتیت حاصل شده است؟ پس باید سنتیت را از اول به شکل دیگری تفسیر کنیم.

استاد: اشکالی در آن نیست. این سنتیت را به دو قسم تفسیر می‌کنیم:

قسم اول: این شیء به گونه‌ای تبدیل پیدا می‌کند که وجودش با وجود مجرّد مناسبت پیدا می‌کند؛ یعنی کم کم تجرّد پیدا می‌کند تا اینکه مجرد تام می‌شود و به این شکل با خداوند متعال سنتیت پیدا می‌کند.

قسم دوم: از جهت دیگر، در مرتبهٔ فناء بین امام و پیغمبر و دیگران هیچ تفاوتی وجود ندارد، اما کلام بعد از فناء و در عالم بقاء است! در اینجا می‌گوییم: در کیفیت ظهور اسماء و صفات کلیه پروردگار نسبت به افراد مختلف تفاوت وجود دارد.

تلمیذ: یعنی در این صورت رابطه طولیه برقرار می‌شود؟

رق و فتق باشد، بلکه اصلاً به طور کلی این ظهور در تمام ملک و ملکوت پیدا می‌شود؛ حتی قضیه در ملکوت هست! مسئله فقط یک رق و فتق عادی نیست.»

* سوره هود (۱۱) آیه ۸۶.

استاد: احسنت.

تلمیذ: برای چه؟ چون ما فرض کردیم ساخته در عالم فناء حاصل شده است!

استاد: ساخته به این معنا حاصل شده است، ولی به هر حال هر شخصی نفس دارد و بعد از فناء، نفس سالک تجدید پیدا می‌کند و آثار عالم - همچون حیات و فکر و قدرت و اراده و عقل و هر چیزی که قبل از فناء بوده است - در نفس ظاهر می‌شود؛ با این تفاوت که در اینجا دیگر ظهور، ظهور رحمانی است نه شیطانی! قبل از فناء ظهورات رحمانی و شیطانی با هم مخلوط بود، ولی همین صفات و غرائز بعد از فناء که ما آن را «بقاء» می‌نامیم، در سالک به صورت رحمانی ظاهر می‌شود؛ لذا ما می‌بینیم که ظهور تمام این اسماء - مانند اسم عالم قادر و حیّ و عقل - همه بر حسب سعه سالک است؛ هر چند که الان بعد از فناء است!

تلمیذ: یعنی همه اسماء ظهور پیدا می‌کنند اما به اندازه سعه آن نفس؟ مثلًا اگر سعه زیاد کم باشد، به همان اندازه ظهور می‌کنند؟

استاد: احسنت.

تلمیذ: یعنی الان به مقدار سعه خود در عالم بقاء ساخته پیدا کرده است؟

استاد: بله، این ساخته در سالک هست و همین است که از اسماء کلیه پروردگار به مقدار سعه نفس استجلاپ می‌کند و لا محاله این ساخته بعد از فناء - نه قبل از آن - بر حسب سعه او خواهد بود؛ لذا هر کس با توجه به ظرفیتی که دارد از علم و قدرت پروردگار می‌گیرد.

بنابراین، کلام در این است که آن ظرف تامی که واسطه بین خداوند و اسماء کلیه و این افراد است، چه کسی است؟

تلمیذ: [واسطه] نفس خود است.

استاد: نه، نفس او که فانی در خدادست! ولیکن خداوند متعال بعد از بقاء، اوصاف دنیوی - مانند شهوت و غضب و غیر آنها - را بر او تقدیر و حمل می‌کند؛ لذا این اوصاف در او موجود است. بنابراین، در اینجا نفس از اسماء خداوند متعال، مانند اسم علیم و قدری، به اندازه سعه خودش می‌گیرد. [واسطه] همان ولایت است که سالک را به اندازه سعه او اشراب می‌کند.

بنابراین، ولایت که خودش اسمی است از اسماء پروردگار - مانند اسم علیم و قدری و حیّ و رزاق - در

چه کسی ظهور می‌کند؟

تلمیذ: در پیغمبر اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَآلِہِ وَسَلَّمَ وَحْقِیقتِ مُحَمَّدیَّہ.

استاد: احسنت! این حقیقت محمدیّه همان ولایت است. ولایت اسمی است که از همه بالاتر است و همه از آن می‌گیرند؛ یعنی تمام اسماء از آن می‌گیرند و آن است که این اسماء را بر اساس ظرفیت‌ها نازل می‌کند.

تلمیذ: چرا ما این طور فرض می‌کنیم؟ خب بگوییم هر کدام به میزان سعه وجودیه خود [مستقیماً] می‌گیرند؛ سالک به میزان سعه وجودی خود و امام معصوم سلام اللہ علیہ هم به میزان سعه وجودی خود.

استاد: سعه وجودی همان ولایت است! به عبارت دیگر، این سعه وجودی همان اشراف ولایت بر سالک است.

بنابراین، سعه وجودی چیست؟ همان کیفیت نفس سالک است که می‌تواند از انوار و اسماء کلیه بگیرد، اما خود این اسماء به خودی خود بر نفس سالک نازل نمی‌شود و نیاز به امر دیگری دارد.

تلمیذ: برای چه این‌گونه است و آن چیست؟

استاد: نفس اراده خداوند متعال!

تلمیذ: بله، اما من می‌گوییم این خلاف فرض ما است که [ولایت] همان سعه وجودی است و ساخت همان امکانیت اخذ از اسماء کلیه است.

استاد: فقط همین فرق است.

تلمیذ: ما سعه وجودی را این‌گونه تعریف کردیم که می‌تواند هر روز از اسماء کلیه به صورت مباشر و بلا واسطه اخذ نماید.

استاد: نه! همان‌طور که عرض کردم: اسماء کلیه - مثل اسم علیم - مانند مواد اولیه در کارخانه است. یعنی تمام اسماء و صفات کلیه مانند علم و قدرت و حیات و رزق و خلق و رافت، همه بلانهایه در خداوند متعال موجود است. بنابراین لا محاله باید چیزی باشد که از آن علم و قدرت و حیات و رزق اخذ نماید و در این ظرف قرار دهد، این [واسطه] را ما ولایت می‌نامیم!

تلمیذ: مانند همان مثال بارانی است که فرمودید هر کس بر طبق سعه خود از آن می‌گیرد. یعنی فرض شما این است که اینجا یک ظرف کوچک وجود دارد که از ظرف بزرگتر می‌گیرد؟

استاد: خیر، این از باب مثال و تشییه بود. اگر بخواهم مثالی بزنم که مقصود را نزدیک کند، این است: آن آب در ابرها موجود است، ولیکن باید این ابرها به شکل خاصی درآید تا باران ببارد! ما از این کیفیت خاص بارش باران تعییر به «ولایت» می‌آوریم؛ یعنی این قدرتی که آب را در این ابرها نگه می‌دارد و آنها را حرکت می‌دهد و متبدل می‌کند و در منطقه‌ای نگه می‌دارد تا در آنجا ببارد و در جای دیگری نبارد، این قدرت همان ولایت است.

تلمیذ: این درست است، ولی ما گفتیم که ولی‌الهی قبل از عالم بقاء و در عالم فناء، در حد سعه خوبش در تمام اسماء یا اسمائی خاص مانند اراده و قدرت و علم فانی شده است! یعنی براساس مثال شما گویی به همان ابر رسیده و با آن ساخت پیدا کرده است، ولیکن به اندازه سعه خوبش. ولی شما می‌فرمایید: نه، این ابر وقتی می‌خواهد ببارد در حیطه سعه وجودی محمدیه می‌بارد و ما باید از سعه وجودی محمدیه بگیریم؛ یعنی ما در طول آن سعه وجودی هستیم. اما چرا این‌طور نگوییم که همین صاحب سعه وجودی کم، مباشتنَا از ابر می‌گیرد منتها با سعه وجودی خوش؟

استاد: راجع به ساخت هاست باید گفت که ما دو نوع ساخت داریم:

نوع اول: این است که اگر شخص استعداد و قابلیت نزول باران را نداشته باشد، اصلاً ابر بر او نمی‌بارد! به عنوان مثال نباید حاجب و مانعی روی این ظرف باشد تا باران بتواند بر آن ببارد و در آن بریزد. ما این ساخت

را از این جهت به این مثال تشبیه کردیم.

نوع دوم: نسبت به خود ابر است؛ یعنی چرا باران در این ظرف می‌ریزد اما در ظرف دیگر نمی‌ریزد؟ این یک ساخته دیگر است که همان استعداد و قابلیتی است که در آن است؛ مثلاً باید در محاذاات با باران باشد تا در آن بریزد. بنابراین، برای انسان در استجلاب اسماء و صفات کلیه دو ساخته است:

یکی ساخته است که به‌واسطه ذکر و ریاضات و مجاهدات شرعیه کم‌کم حاصل می‌شود، تا اینکه به تجرد تمام می‌رسد و در [حریم] پروردگار داخل می‌شود. ما این را به «فنا» تعبیر می‌کنیم که در آن خصوصیات متبدل می‌شود و دیگر بین عبد و پروردگار هیچ پرده و حجابی نیست.

تلخیز: یعنی قابلیت محضه برای آخذ پیدا می‌کند!

استاد: قابلیت پیدا می‌کند، ولی صحبت در کیفیت قابلیت است! الان قابلیت برای استجلاب اسماء و صفات کلیه را پیدا کرده است ولی این کافی نیست و لازم است که خداوند تقدیر کند که مثلاً این مقدار خاص را در وجود او قرار بدهد. آن اسمی که واسطه بین اسماء کلیه و بین این ظرف است، همان ولايت است.

کیفیت تدبیر نظام تکوین در زمان غیبت

تلخیز: در زمان غیبت می‌توانیم این حرف را بزنیم که حضرت، حوادث عالم تکوین را بر طبق شاکله یا اعم از شاکله آن ولی که در زمان غیبت است می‌چرخاند و تدبیر می‌کند؟ استاد: نه، چرا این طور بگوییم؟! ولی خودش را بر طبق مصلحت الهی تطبیق می‌دهد، چرا مصالح بر طبق ولیّ [تغییر کند]؟! یا اینکه هر دو با هم یک اقتضا می‌کنند و دو امر نیستند. همان‌طوری که جریان مشیت الهی بر این است که الان عالم بر این کیفیت بگردد، اسباب و آلات و ادواتش هم بر همان کیفیت قرار می‌دهد؛ خب و لیّ هم بر همان وضع است. یعنی فکرش و نحوه کارش و ارتباطش با مردم همان است؛ چرا؟ چون اقتضا می‌کند که الان نظام عالم بر این مسیر بگردد و اگر تغییر پیدا بکند، آن ولیّی که بعد می‌آید فرق می‌کند با آن شخصی که سابق بوده است و حالات منطبق با آن مصلحت بعدی است.

بالاتشبیه درست مثل این است که می‌گویند: وقتی قرار بر این است که در یک کشوری یک نظام خشن بیاید، طبعاً افرادی هم بر سر کار می‌آیند که آنها در میان افراد به حدّت و شدّت و... معروف هستند. هم‌چنین اگر بخواهد نظام تغییر پیدا کند، افراد صلح طلب می‌آیند و این‌طور نیست که افراد خشن [بر سر کار باقی بمانند]. شاکله ولیّ هم نسبت به مصلحت الهی همین‌طور است! [...]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ خواننده گرامی! به اطلاع می‌رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه‌های ولايت، جلد ۳، مجلس ۱۰» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق)